

## برای احديث احد

از گردان ادبی امام سجّاد علیه السلام

فریاد باش تا کوه‌ها تکرارت کنند و انعکاس وجودت را صخره‌ها سینه به سینه در آغوش کشند.

هیاهو باش تا باد به بهانه‌ات هوهو سردهد، در صفوف درختان بیپچد و هم‌نوا با برگ‌ها در سجود شاخه‌ها تو را پیچ‌پیچ کند و برایت سهمی در سلام دشت‌ها قرار دهد.

خروش باش تا هم‌نوا با وجودت دریا بخروشد، چشمه بجوشد و رعد تسبیح کند. فریاد باش که فریاد بودن تو و فریاد تو یاد اوست.

## ادب شاگردی

از گردان محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

قدیم‌ترها جویندگان علم و حکمت به دنبال استاد دوره می‌افتادند و از این دیار به آن دیار، سال‌ها می‌گشتند تا در گوشه‌ای حکیمی بیابند و رخصت شاگردی بگیرند. اجازه که صادر می‌شد تازه شروع ماجرا بود. استاد برای سنجیدن ادعای مدعی، سنگ محکی داشت. «میزان اضطراب شاگرد» سنگ محک استاد بود و تو باید ثابت میکردی که حقیقتاً شاگردی.

دانشجویی که برای علم اندوزی مضطر نباشد، مثلاً دنبال علم آمدنش مثلاً کودکی است که چشم به عروسک هم‌بازیش دارد. ساعتی بعد که بازی تمام می‌شود، هم هم‌بازی را فراموش می‌کند، هم عروسک را! مثلاً دانشجوی واقعی مثلاً نوزادی ست که مضطر شیر مادر است. اشک

## تو در امانی!

از گردان حضرت زهرا سلام الله علیها

بارها شده بود که درباره خواص سوره‌های مبارکه قرآن، مطالبی خوانده یا چیزهایی شنیده بودم. مثلاً برای رهایی از وسوسه شیطان ونجات از سستی، سوره مبارکه ناس سفارش شده است یا برای در امان ماندن از گزند دشمنان سوره کافرون.

با کمی تفکر در محتوای این سوره‌ها می‌توان به غرض کلی سوره پی برد و حقیقت خواص سوره را فهمید. اما در بعضی سوره‌ها رسیدن به چرایی خواص سوره، تأمل بیشتری می‌طلبد. برای مثال گفته شده که قاری سوره مبارکه ملک پاداش کسی را دارد که شب قدر را درک کرده باشد. اما چرا؟! با تفکر و جستجوی بیشتر حول محور این سوره به یک کلمه می‌رسیم: «امنیت»!

دراین سوره مبارکه خداوند، ما را متوجه امنیت کاذبی که حاصل غرور و اطمینان به زندگی دنیاست می‌کند و با تذکر قریب‌الوقوع بودن قیامت -روزی که در آن هیچ‌کس جز اولیاءالله در امان نیستند- ما را به خشیت فرامی‌خواند. تا جایی

تو حلقوم آفرینشی، مؤذن مأذنه کائنات! تو بانگ آن بی‌نهایتی، نغمه‌گر حیرت و دلدادگی، اندیشه حیرانت و آئینه خردت، خردتر از آن است که جلوه‌گر ذاتی شود که در مقابل احدیت‌اش احدی به حساب آید.

فریاد تو فریاد توست، گوهر بودنت، ناله فقر وجودت و وجود دلداه و سراسر نیاز یک فریاد چیزی نیست جز اظهار عطش به آن ذات صمد. فریاد تو یاد اوست، بانگی که زائیده ارتعاش تارهای بی‌مقدار نیست، فریاد آن وجودی است که سرچشمه‌ها حقیرتر از آن‌اند که چون اویی بزایند و او نیازی به زایش ندارد. فریاد تو یاد اوست ، یاد او که بی‌همتاست.

می‌ریزد، پا می‌کوبد و جا خالی نمی‌کند. شاگرد در محضر حکیم باید این‌گونه باشد. هر کلام حکیم در جانش چنان نفوذ کند که گویی با بطن و ریشه‌اش یکی شده است.

هر چیزی را به میزان اضطراب انسان به او می‌دهند. مضطر «دنیا»، «دنیا» به دست می‌آورد، مضطر «حکمت»، «حکمت» و انسان بی‌اضطراب خالی و تهی می‌ماند. کلام حکیم، در ذات خود اضطراب‌آور است. اگر بر ما جاری شد و مضطر نشدیم، باید به دنبال اشکال کار بگردیم. شاگرد بودن آدابی دارد و فهمیدن این اضطراب از اولین ادب‌ها است. شاید سال‌هاست که این آداب کم‌رنگ شده‌است؛ اما وقتی حکیم همیشه هست و کلامش جاری است، بنیان این آداب هم برقرار است. حال با ماست که شاگردی کنیم یا نه!

که اوج خشیت و خوف سرور خویان حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را مطرح می‌کند. اطمینان نداشتن به خود، مرتبه والای ایمان ایشان را آشکار می‌کند.

هر عملی که از اطمینان و غرور ما به زندگی دنیا بکاهد، احسن عمل است. این خشیت و خوف ما را به اضطراب می‌رساند و نشان می‌دهد که هر چه مضطرب‌تر، متوکل‌تر! هرچه بی‌پناه‌تر، پناهنده‌تر! و هر چه غریب‌تر، قریب‌تر!

اما ارتباط این سوره با درک شب قدر شاید در این باشد که شب قدر اوج امنیت را در خود دارد، لحظه‌هایش برکت دارند، شب درک اضطراب است، توکل و خشیت در آن موج می‌زند و ...

اگر در این شب به ندای قلبمان گوش دهیم، روشن و واضح می‌شنویم که صدایی می‌گوید: تو در امانی! همه جهانیان به برکت وجود ماء معین در امانند. گرچه ممکن است ما از پس پرده‌های جهلمان حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را نبینیم، صدایش را نشنویم و حرف او را نفهمیم، اما او هست و واسطه حیات بخشیدن به ماست...

صاحب امتیاز: احمدرضا اخوت

مدیر مسئول: فاطمه قنبریان

سر دبیر: نعیمه پورصالحی

هیأت تحریریه: دانشجویان مدرسه قرآن و عترت علیهم‌السلام (کاشفیون)

عَنْ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ: جَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَيْدِيكُمْ فَإِنْ لَمْ تَقْدِرُوا فَجَاهِدُوا بِأَلْسِنَتِكُمْ فَإِنْ لَمْ تَقْدِرُوا فَجَاهِدُوا بِقُلُوبِكُمْ

در راه خدا با دستانتان به نبرد با [دشمنان] برخیزید،

اگر نتوانستید به وسیله زبان و گفتار جهاد کنید، و اگر قدرت و توان نداشتید،

پس با دل و اندیشه تان مبارزه کنید.

بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۴۹

